

## پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن

کریم علی محمدی\*

### چکیده

خداوند مهربان و بخشنده، پیامبرش را با سخن دلنشین و موعظه شیرین و برهان متین، برای هدایت بشریت ارسال فرمود تا اینکه مردم با به کارگیری پیام پیامبر(ص) به مقصد نهایی برسند و از سعادت همیشگی برخوردار باشند. پیامبر(ص) که در صراط مستقیم قرار دارد و متّصف به اوصاف حمیده و مظهر صفات الهی است برای راهیان راه خدا بهترین الگوست.

مردم در برابر دعوت پیامبر(ص) یکسان نبودند، بلکه جانهای سالم و صاحبان فطرت پاک، پذیرای دعوتش شدند و معاندین و منحرفین از فطرت توحیدی به مخالفتش برخاستند و با تهمت و استهزاء و نسبتهای ناروا به او و پیروانش بر ضدّ او قیام کردند، اما نور الهی با اراده پروردگار رشد و پیشرفت کرد و با حرکت خروشان خود به مقصد رسید و مستکبرین و معاندین به افسانه‌های تاریخ سپرده شدند.

این مقاله در سه فصل تنظیم شده است:

۱- اوصاف و خصوصیات پیامبر(ص) و برخورد آن حضرت با مردم

۲- موانع اجابت دعوت پیامبر(ص)

۳- شیوه‌های مخالفت با انبیاء علیهم السلام

واژگان کلیدی: ۱- اخلاق پیامبر(ص) ۲- نسبتهای ناروا ۳- علل مخالفت

## مقدمه

پیامبر(ص) الگوی عالمیان و نذیر آنهاست؛ از این رو هیچ کمالی از کمالات برای انسان متکامل فرض نمی شود جز اینکه پیامبر(ص) به آن مقام نایل آمده است. لذا قرآن فرموده: «یس، والقران الحکیم، انک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم» (یس، آیات ۱-۳) تو بر صراط مستقیم هستی. پس پیامبر(ص) در همه موارد و درجات الگو است و هرکس در هر درجه ای باشد و بخواهد به کمال نزدیک گردد خواه از اوتاد و یا ابدال یا سایر فرق، چه کسانی که تحت تدبیر تربیت ولی و راهنمایی هستند و چه آنهایی که از حیطة ولایت ولی ظاهری خارجند و بالأخره هر انسانی در هر گوشه عالم بخواهد راه راست طی کند الگویش رسول خدا(ص) است. او در همه امور شریعت، طریقت و حقیقت اسوه است؛ ممکن نیست کسی جز از مسیر پیروی رسول خدا بتواند به کمال حقیقی انسانی راه پیدا کند؛ چون فرمود: تو بر صراط مستقیمی و کمال جز صراط مستقیم نیست.<sup>۱</sup>

پیامبر(ص) مؤدب به آداب الهی است: «انک لعلی خلق عظیم» (قلم، آیه ۴). پس از دارا شدن کمالات الهی به مردم دستور داد: «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» (حشر، آیه ۵) و پیامبر تمام خصوصیات انبیاء را به بهترین وجه دارا ست؛ چون بعضی از صفات مربوط به نبوت عامه است، که هر پیامبری بساید داشته باشد و بعضی از اوصاف، مربوط به هر یک از انبیاء است که در پیامبر اسلام(ص) جمع است، از آن جهت که وی خاتم انبیاء و افضل آنهاست و پیامبر اسلام(ص) مزایای خاص انبیای اولوالعزم را نیز دارا ست؛ چون خاتم آنهاست.

## اوصاف پیامبر(ص)

توصیف پیامبر(ص) به احاطه علمی به تمام ابعاد وجودی حضرت نیاز دارد و آن نیز برای افراد عادی مشکل است؛ لذا برای معرفی آن حضرت به سخن خداوند گوش می‌سپاریم تا به اوصاف آن حضرت شناخت و اطمینان پیدا کنیم.

### ۱- ایمان رسول خدا(ص)

سراسر وجود پیامبر(ص) آکنده از ایمان به خداوند است و با تمام وجود به سوی خداوند دعوت می‌کند که در آیات مختلف به آن مطالب تصریح شده است که مواردی را بیان می‌کنیم:

الف: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه» (سوره بقره، ۲۸۴) پیامبر(ص) به آنچه به او نازل شده از سوی پروردگارش ایمان آورده است.

ب: پیامبر(ص) به سوی خداوند دعوت می‌کند.

«قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما انا

من المشرکین (یوسف، ۱۰۸)

«پیامبر بگو این راه من است که به خدا بر اساس بصیرت دعوت می‌کنم و کسانی که از من پیروی می‌کنند، به سوی خدا دعوت می‌کنند و خداوند منزّه است و من از مشرکین نیستم.»

مقاومت پیامبر(ص) در جنگها و فشارهای دشمن، از ایمان راسخ حضرت به خدا و هدفش حکایت می‌کند. در این باره به دو مورد اشاره می‌شود:

مشرکین به ابوطالب(ع) پیشنهاد کردند که محمد(ص) در مبارزه با بت پرستی کوتاه بیاید تا بهترین امکانات را در اختیار او قرار بدهیم و پیامبر(ص) در برابر این پیشنهاد فرمود: «لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی یساری علی ان اترک هذا الامر حتی یظهره الله او اهلک فیه، ما ترکته» اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از این دعوت بردارم، هرگز

چنین نخواهم کرد تا زمانی که خداوند این دین را همه جا ظاهر سازد یا من در این راه هلاک شوم.<sup>۲</sup>

یا حضرت در جنگ احد، که اکثر مجاهدین فرار کردند، به همراه یاران اندک خود مقاومت کرد، با اینکه جراحتهای مختلف برداشته بود. (سیره ابن هشام) شجاعت پیامبر(ص) ناشی از اعتقادش به خداوند متعال بود که علی(ع) فرمود: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسَ أَتَقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْحَدِّ وَ مِنْهُ»<sup>۳</sup> آن گاه که آتش نبرد مشتعل می شد، به حضور رسول اکرم(ص) پناه می بردیم و هیچ کس از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود. پیامبر(ص) به تنهایی مأمور بود از دین الهی دفاع کند و لو اینکه یاوری نداشته باشد «فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک» (سوره نساء، آیه ۸۴) در راه خدا جهاد کن و اگر احدی یاری نکرد به تنهایی قیام و مقاومت کن. این دو سخن نشانگر این است که پیامبر(ص) حقیقت شجاعت و مظهر قدرت خداست و با تمام وجود به خداوند ایمان داشت که در این باره قرآن چنین می گوید: «قل انی صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (سوره انعام، آیه ۱۶۲).

## ۲- توجه تام پیامبر(ص) به مبدأ و معاد

ایمان به معاد ناشی از ایمان به خداوند متعال است؛ لذا اقتراب مبدأ همانند اقتراب معاد در وجود مبارک حضرت رسول(ص) رسوخ کرده بود، از این رو در مورد قرب مبدأ فرمود: «افضل الایمان ان تعلم ان الله معک حیث ما کنت» و درباره قرب معاد فرمود: قیامت از من جدا نیست و من از قیامت دور نیستم، «انا و الساعه کهاتین» من و قیامت مثل این دو انگشتم و در هنگام بیان این سخن دو سبابه خود را با هم جمع می کرد. اقتراب معاد در نظر وی چنان بود که هر لحظه خود را راجع الی الله می یافت، چنان که نقل شده است، وقتی چراغ منزل

خاموش می‌شد می‌فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» (بقره، آیه ۱۵۶) یعنی در کوچک‌ترین حادثه مسأله معاد و رجوع الی الله را مطرح می‌کرد. انسانهای کامل هر لحظه خود را در بین مبدأ و معاد مشاهده می‌کنند و می‌گویند: «انا لله و انا اليه راجعون»؛ زیرا آنان حوادث سبک و سنگین، تلخ و شیرین را مجلای اراده الهی می‌دانند و در حوادث سنگین متزلزل نمی‌شوند: علی (ع) فرمود: «النفس الکریمه لا تؤثر فیها النکبات» و توجه به خدا را مخصوص حالت پدید آمدن حوادث سخت نمی‌دانند، بلکه هر حادثه‌ای کوچک یا بزرگ را مصیبت و آزمون الهی می‌دانند و به یاد خدای سبحان متذکر می‌شوند و در هر حال صابرند و خود را به خدا می‌سپارند و می‌گویند: به خدا رجوع می‌کنیم. به همین جهت پیامبر (ص) الگو و نمونه برای کسانی است که بسیار به یاد خدا هستند و اعتقاد به مبدأ و معاد دارند. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة وحسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (سوره احزاب، آیه ۲۱) و پیامبر (ص) چراغ پر نور هدایت به سوی خداست: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً» (سوره احزاب، آیات ۴۵-۴۶).

### ۳- پیامبر (ص) اسوه سالکان

خداوند متعال به نحو اطلاق، آن حضرت را اسوه قرار داده و آن حضرت در تمام شنون مقتدای سالکان کوی حقیقت است «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم و ذکر الله کثیراً» (سوره احزاب، آیه ۲۴). خدای متعال به آن حضرت سمتهای گوناگون داد و جوامع بشری باید در همه آنها از وی پیروی کنند، خواه در مسایل تلاوت کتاب، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه، قضا و داوری، زمامداری و یا هدایت و ولایت تکوینی به عنوان مجرای

فیض خالق در ایصال به مطلوب؛ در همه این شئون پیامبر(ص) در مسیر حق و اسوه دیگران است. در این مورد به بعضی از خصوصیات عملی اشاره می‌کنیم.

### خصوصیات پیامبر(ص)

الف: پیامبر نسبت به انسانها مهربان بود.

پیامبر(ص) برای هدایت همه بشریت علاقه شدید داشت، تاحدی که نسبت به هدایت مخالفین و کفار دلسوزی می‌کرد: «لعلک باخع نفسک اّلا یکونوا مؤمنین» (سوره شعری، آیه ۳) پیامبر اینکه ایمان نمی‌آورند شاید خود را به هلاکت می‌اندازی. پیامبر(ص) نسبت به پذیرش هدایت کفار و سعادت آنان علاقه زیادی داشت و نسبت به گمراهی آنان ناراحت بود؛ لذا خداوند به پیامبرش توصیه می‌کند که خود را برای هدایت مردم به زحمت نینداز: «طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (سوره طه، آیه ۱) «و فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً» (سوره کهف، آیه ۶) و در «آیه ۱۲۸ سوره توبه» پیامبر(ص) را نسبت به هدایت همه، حریص و به زحمت افتادن بشریت ناراحت و رثوف و مهربان نسبت به مؤمنین معرفی می‌کند. «لقد جاءکم رسولٌ من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم» خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: رحمت و مهربانی تو باعث جذب مردم به دین الهی و نبوت است و اگر غضبناک بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفضوا من حولک» (آل عمران، آیه ۱۵۹) «و ما ارسلناک الا رحمة العالمین» (انبیا، ۱۰۷).

از آیات یاد شده روشن می‌شود که پیامبر اسلام (ص) مظهر رحمت عام و خاص الهی است که رحمت عام را برای همه بشریت دارد و رحمت خاص را برای مؤمنین اعمال می‌کند. «بالمؤمنین رثوف رحیم».

پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن / ۱۱۷

اشکال: در سوره فتح آیه ۲۹ پیامبر(ص) را « اشداء علی الکفار » معرفی می‌کند پس با رحمت و مهربانی پیامبر(ص) چگونه قابل جمع است؟  
جواب: آنچه از بررسی آیات قرآن در مورد کفار به دست می‌آید، این است که، کفار دو دسته‌اند: ۱- کفار عادی ۲- کفار معاند. آیاتی که تأثیر انذار و موعظه را نسبت به کفار نفی کرده، کفار معاند است و غضب و شدت پیامبر(ص) نسبت به کفار معاند است، کما اینکه غضب الهی نسبت به آنان است و پیامبر(ص) مظهر اسمای حسناى خداست و رحمت عام پیامبر(ص)، که مقابل ندارد، برای همه بشریت است. گروهی که پیامبر(ص) را می‌پذیرند به رحمت خاص الهی نایل می‌شوند و گروهی دشمنی می‌کنند و به غضب و شدت خدا و رسولش مبتلا می‌شوند.

### خصوصیات پیامبر(ص) در روایات

در مورد اخلاق و رفتار پیامبر(ص) با مردم در روایات اسلامی مطالب بسیاری آمده است و برای رعایت اختصار به چند روایت بسنده می‌شود.

۱- در این رابطه امام حسین(ع) از امیرالمومنین(ع) نقل کرده: خلق و خوی پیامبر(ص) آن قدر نرم بود که مردم او را برای خویش چونان پدری دلسوز می‌دانستند. حق همه مردم نزد پیامبر(ص) یکسان بود و پیامبر(ص) همیشه خوشرو، خوش اخلاق و نرمخوی بود.<sup>۱</sup>

۲- امام حسین(ع) فرمودند: از پدرم امیر مؤمنان علی(ع) در مورد روش پیامبر خدا(ص) در بیرون از منزل سؤال نمودم، او فرمود: پیامبر خدا(ص) زبان خود را از سخنان غیر لازم نگاه می‌داشت؛ با مردم مأنوس بود و آنها را از خود فراری نمی‌داد؛ به بزرگ هر قومی احترام می‌گذاشت و او را حکمران قومش می‌نمود؛ همواره از مردم بر حذر بود و از خود مراقبت می‌نمود، بی‌آنکه با مردم بداخلاقی نماید، یا اینکه روی برگرداند؛ از یاران خویش دلجویی می‌کرد و از

مردم احوال دیگران را می‌پرسید، کارهای نیک را تحسین و تقویت می‌نمود و کارهای زشت را قبیح و حقیر می‌شمرد؛ در همه کارها معتدل بود؛ از ترس آنکه مبادا مردم دچار انحراف شوند، لحظه‌ای از کار مردم غفلت نمی‌نمود؛ در کار حق کوتاهی و قصور نمی‌کرد و از آن هم تجاوز نمی‌کرد.<sup>۷</sup>

۳- پیامبر(ص) وضعیت مردم را از دانشمندان سؤال می‌کرد و می‌فرمود: نیاز اشخاصی، که توانایی اظهار احتیاج یا دسترسی به من ندارند، به من برسانید و هر کس نیاز محتاجان را به رهبر جامعه برساند، خداوند او را روز قیامت ثابت قدم نگه می‌دارد و از سقوط به جهنم نجات می‌دهد.

امام حسین(ع) عن ابیه(ع): قال رسول الله(ص) خطاباً للعلماء: أبلغونی حاجه من لا یقدر علی ابلاغ حاجته، فانه من ابلاغ سلطناً حاجه من لا یقدر علی ابلاغها ثبت الله قدمه یوم القیامه.<sup>۸</sup>

### نتیجه

با توجه به آیات قرآن و روایات اسلامی پیامبر اسلام «صلوات الله علیه و آله» جامع تمام صفات کمالی است و پیروان خود را به صفات نیکویی دعوت کرده تا اینکه یک جامعه زیبای الهی را انسجام دهند و بر این اساس است که خداوند پیامبرش را به داشتن خصلتهای زیبا و بزرگ توصیف کرده است: «وانک لعلی خلق عظیم» (سوره قلم، آیه ۴).

### فصل دوم: موضع گیری مردم در برابر دعوت پیامبر اسلام(ص)

انسانها در برابر آنچه از سوی خداوند بر پیامبر نازل گردیده است، سه گونه موضع گرفته اند: گروهی آن را پذیرفته و ایمان آورده اند؛ گروهی از سر انکار و لجاجت به آن کفر ورزیده‌اند و گروهی از روی نفاق اظهار ایمان کرده ولی در دل کافر شده‌اند. در این فصل به صورت اجمالی به خصوصیات هر یک اشاره می‌شود:

### ۱- موضع گیری مؤمنین در برابر پیامبر(ص)

اعتقاد به خداوند و رسالت پیامبران و پذیرش نبوت پیامبر اسلام(ص) باید‌هایی را به دنبال دارد که انجام آنها، صفوف مؤمنان را از صفوف کافران و منافقان جدا می‌کند که به صورت مختصر اشاره می‌شود.

الف: مؤمنین با اعتقاد راسخ به خدا و حب شدید به خدا و پیامبر(ص) اعمال صالح انجام می‌دهند که آیات قرآنی بیانگر این مطلب است. «انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون» (سوره حجرات، آیه ۱۵) «والذین امنوا اشدّ حباً لله» (سوره بقره، آیه ۱۶۵). و نشانه حب به خداوند متعال اطاعت از پیامبر(ص) است که در قرآن به این نکته تذکر داده است «قل ان کتم تحبون الله فاتبعونی» (سوره آل عمران، آیه ۳۱).

«و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله و الکافرون لهم عذاب شدید» (سوره شوری، آیه ۲۶) کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند پیامبر(ص) را اجابت می‌کنند و خداوند بر آنان از فضلش اضافه می‌کند و بر کفار، عذاب دردناک است. و آیات ۴۷ و ۵۱ سوره نور و آیه ۴۷ سوره نساء و آیه ۲۸۵ سوره بقره اطاعت و پذیرش مؤمنین را بیان می‌کنند.

«والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون» (سوره شوری، آیه ۳۸) در این آیه نیز پذیرش و اجابت خداوند را از خصوصیات مؤمنین شمرده نماز را بر پا می‌دارند و در امور اجتماعی و شخصی با دیگران مشورت می‌کنند و در راه خدا از اموالشان انفاق می‌کنند و به این اوصاف در آیات متعدد اشاره شده (سوره بقره، آیات ۲-۵) و مؤمنین همراه پیامبر(ص) با جان و مال جهاد می‌کنند. «لکن الرسول و الذین امنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المخلصون» (سوره توبه، آیه ۸۸) و آیه ۱۱۰ سوره نحل مؤمنین را مقاوم و مهاجر معرفی می‌کند.

ب: مؤمنین با خودشان با رأفت و رحمت برخورد می کنند.

« محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود (سوره فتح، آیه ۲۹). مؤمنین نسبت به همدیگر برادرند و باعث آشتی بین مؤمنین دیگر می شوند و نسبت به همدیگر خیانت نمی کنند.

### نتیجه

با بررسی آیات قرآنی در مورد مؤمنین صالح، روشن می شود که آنان رسالت پیامبر(ص) را مورد عمل قرار داده اند و با جان و دل پذیرای دستورهای الهی و فرامین پیامبر(ص) هستند و پیامبر(ص) را الگوی خود قرار می دهند، همچنان که قرآن مؤمنین را به این صفت معرفی کرده « لقد کان فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخره و ذکرالله کثیراً » (سوره احزاب، آیه ۲۱). پیامبر(ص) برای همه الگوی نیکوست ولی معتقدین به خدا و روز قیامت و ذاکرین دائمی خدا، پیامبر(ص) را الگوی عملی خود می گیرند.

### ۲- موضع گیری کفار در برابر دعوت پیامبر(ص)

قرآن کفار را بر دو قسمت تقسیم کرده است: ۱- گروه معاند ۲- گروه غیر

معاند

گروهی، که با دعوت انبیاء عناد و دشمنی ندارند، سخن انبیاء را می شنوند و پذیرش دارند. قرآن چنین افرادی را ستایش و آنان را اولوالالباب معرفی می کند و چنین اشخاصی هدایت یافته و به بندگی خداوند گردن نهاده و از عبادت طاغوت اجتناب می کنند و دعوت انبیاء در چنین گروهی مؤثر است که در سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸ به توصیف این گروه پرداخته است:

«والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدها و اتابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم

اولوالالباب « ولی گروهی از کفار در برابر دعوت انبیاء علیهم السلام به دشمنی می‌پردازند و به روشهای مختلف با دین الهی مبارزه می‌کنند.

### موانع اجابت دعوت پیامبران علیهم السلام

با توجه به این مسئله، که انسان فطرتاً خواهان خیر و سعادت خویش است و هر چیزی را که به نفع و مصلحتش بداند دنبالش می‌رود، از طرفی پیامبران هم به جز سعادت و خیر انسان عرضه نمی‌کردند، پس دلیل نپذیرفتن سخن آنان از جانب مردم چه بوده است؟

به طور اجمال باید بگوییم اینکه انسان طالب خیر و سعادت خویش است و آنچه موجب خیر و کمالش است می‌پذیرد و حتی خودش برای شناخت خیر و کمال زحمت می‌کشد، مثلاً دنبال معلم می‌رود تا آن چیزی را که به حالش مفید است از او بیاموزد، همه صحیح است؛ ولی اینها در صورتی است که انسان بداند فلان چیز به مصلحت اوست، لکن اگر نسبت به یک خیر و کمالی جهل داشت، هر چه او را به طرف آن خیر دعوت کند چون نمی‌فهمد که خیر او در آن است خواه یا نا خواه نمی‌پذیرد. گاهی هم انسان به مصلحت چیزی علم دارد ولی به علت دلبستگی‌هایی که دارد آن چیز را دنبال نمی‌کند؛ چون آن چیز را منافی خواسته‌های خود می‌بیند؛ پس آنچه موجب نپذیرفتن هدایت انبیا است یا جهل است و یا هوای نفس؛ یعنی یا گفته انبیاء با اعتقادات قبلی انسان ناسازگار است و انسان فکر می‌کند که این سخن پیامبر غلط است و یا اینکه قبلاً دلبستگی‌هایی پیدا کرده که دست برداشتن از آنها برایش مشکل است. این یک تحلیل کلی از مسأله مخالفت مردم با انبیاست و شاهد این مطلب بیانات قرآن است. در قرآن کریم درباره این مسئله آیات فراوانی هست که این آیات را به اختصار در سه دسته بررسی می‌کنیم:

دسته اول آیاتی هستند که می‌گویند، همه اقوام با پیامبران خودشان مخالفت می‌کردند: «ثم أرسلنا رسلنا تترا كل ما جاء أمه رسولها كذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً و جعلنا هم احاديث فبعداً لقوم لا يؤمنون» (مؤمنون، ۴۴) سپس ما رسولان خودمان را پی در پی فرستادیم و هر وقت بر امتی، پیامبرانسان می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و این امم را پشت سر هم می‌آوردیم و آنها را اخبار قرار می‌دادیم (یعنی آن امم مکذب را از بین می‌بردیم و آثاری از آنان باقی نمی‌ماند، بلکه تنها اخبار آنان باقی می‌ماند) پس دور باد قومی که ایمان نمی‌آورند. در این صورت یک قضیه کلی بیان می‌شود و آن است که تمام امم، پیامبران خودشان را تکذیب می‌کنند.

دسته دوم آیاتی هستند که می‌گویند، همه مردم یک دفعه و به طور دسته جمعی مخالفت نمی‌کردند، بلکه در آغاز دسته خاصی مخالفت می‌کردند، سپس دیگران به پیروی از این دسته به مخالفت بر می‌خاستند؛ پس گروه خاص، رهبری مخالفت با انبیاء را بر عهده داشتند.

«ما أرسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما أرسلتهم به کافرون» و ما در هیچ دیاری و (مردمی) ترساننده (پیامبر) نفرستادیم مگر اینکه خوشگذرانهای آن سرزمین گفتند ما به آنچه شما فرستاده به آن هستید (یعنی به محتوای رسالت) کافر هستیم و علت مخالفت این گروه را قرآن بیان می‌کند.

«نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین» (سباء، ۳۵ و سوره مؤمنون، آیه ۳۳ و ۳۴).

با اینکه دیگران نیز پیامبران را تکذیب می‌کردند ولی قرآن نسبت تکذیب را به مترفین می‌دهد، چون دیگران از مترفین پیروی می‌کردند؛ لذا خداوند در قیامت برخورد مستضعفان کافر را با سران کفر نقل می‌کند که می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. «يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا انتم لکننا مؤمنين» (سباء، ۳۱)

دسته سوم آیاتی هستند که انگیزه مخالفت با انبیاء را بیان می‌کنند.

### ۱- هوای نفس<sup>۱</sup>

در آیه ۷ سوره المائده به طور کلی خدای متعال هوای نفس را عامل مخالفت اکثریت مردم با دعوت انبیاء می‌داند: «کَلِمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذِبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ» هر گاه پیامبر چیزی را به ایشان می‌آورد که مخالف هوای نفس آنها بود، گروهی را تکذیب کردند و گروهی را کشتند.

### ۲- خود بزرگ بینی

همان گونه که اشاره کردیم، پیشگامان مخالفان پیامبران، همان اقشار ممتاز جامعه بودند، که اقتضائات هوای نفس این اقشار خود بزرگ بینی، خودخواهی و بزرگی فروشی است. انسانهایی که در جامعه ممتاز قلمداد می‌شوند اگر تحت تعلیم و تربیت الهی نشوند، چنین خوی شیطانی در آنها رسوخ خواهد کرد: خود خواهی توأم با جهل به خود بزرگ بینی می‌انجامد.

الف- «ان الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان اتیهم ان فی صدورهم الا کثر ما هم بالبعیة فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر.» (غافر، ۵۶).

به راستی کسانی که در آیات خدا مجادله و (ستیز) می‌کنند، بدون آنکه حجت برایشان باشد، در سینه هایشان جز کبر (خود بزرگ بینی) نیست، که به آن (بزرگی و کبر) نمی‌رسند. پس پناه به خدا ببرید، البته او شنوا و بصیر است. و آیات سوره حج ۸-۱۰. لذا فرعون ادعای ربوبیت و خدایی می‌کرد، ب- فحشر فنادی: فرعون مردم را جمع کرد و گفت: «انا ربکم الاعلیٰ فاخذہ الله نکال الاخرة و الاولیٰ ان فی ذلک لعبرة لمن یتخشی» (نازعات، ۲۱-۲۴) ج- و قال فرعون یا ایها الملاء ما علمت لکم من اله غیری...

واستکبر هو و جنوده فی الارض بغير الحق و ظنوا انهم الینا لا یرجعون (تقصص، ۲۸ و ۲۹).

ب- نمروود ادعای الوهیت و ربوبیت می کرد:

الم تر الى الذى حاج ابراهيم فى ربه ان اتاه الله الملك اذ قال ابراهيم ربى الذى يحيى و يميت قال انا احىي و اميت قال ابراهيم فان الله يأتى بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذى كفر والله لا يهدى القوم الظالمين (بقره، ۲۵۸).

ج- نمونه دیگر، خود بزرگ بینی قوم نوح(ع) است.

قالوا أتومن لك و أتبعك الارذ لون ( شعراء، ۱۱۱) گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه پست ترها تو را پیروی می کنند.

د- مشرکین مکه از پیامبر(ص) می خواستند که این ضعفاء را از اطراف خود دور کن تا ما به تو ایمان بیاوریم. قرآن نیز به پیامبر(ص) دستور داد این افراد را از خود دور نکن.

«ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشى يريدون وجهه ما عليك من حسابهم و ما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين» (انعام، ۵۲).

ه- یکی از نمونه های خود بزرگ بینی، خود را از همه متفکر و انتخابگر خوب، دانستن است.

«و قال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيراً ما سبقونا اليه» (احقاف، ۱۱).  
«و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس قالوا انؤمن كما امن السفهاء الا انهم هم السفهاء و لكن لا يعلمون» (سوره بقره، آیه ۱۳).

و- یکی از آثار خود بزرگ بینی دنبال و جستجو نکردن حق است..

جعلوا اصابعهم فى آذانهم و استغشوا ثيابهم (نوح، ۷).

انگشتانشان را در گوشهایشان می کردند و با لباسهایشان (سر و صورت را) می پوشاندند؛ یعنی لباس را به سر خود می کشیدند تا سخن پیامبر به گوششان

پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن / ۱۲۵

نرسد و لباس به عنوان مثال است یا مورد خاص چنین است و موارد دیگر نیز می‌تواند باشد.

### ۳- پافشاری بر عقاید گذشتگان

همیشه مردم وارث اعتقاداتی از پدران و نیاکان خود هستند و اکثر مردم این عقاید را می‌پذیرند و خیلی بر این عقاید پافشاری می‌کنند که اگر پیامبری برخلاف این عقاید مطلبی بگوید با او مخالفت می‌ورزند و می‌گویند در آباء و اجداد پیشین ما نبود؛ لذا یکی از عوامل نپذیرفتن کلام انبیاء همین پافشاری کردن بر عقاید گذشتگانشان بوده و قرآن نیز بر این مطلب تصریح فرموده است:

۱- «انا وجدنا آباءنا علی ائمه و انا علی آثارهم مقتدون» (الزخرف، ۲۳).

۲- «واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الضیفا علیہ آباءنا او لو کان آباءهم لا یعقلون شیئاً ولا یهتدون» (بقره، ۱۷۰).

از طرفی کسانی با مغالطات و القای سخنان پوچ باعث اشتباه مردم می‌شدند و عقاید باطل را در ذهن اکثریت رسوخ می‌دادند که آن اباطیل به زودی قابل از بین رفتن نبودند.

### ۴- به خطر افتادن منافع دنیوی

یکی از علل مخالفت با پیامبران و نپذیرفتن سخنان ایشان این بود که مردم خیال می‌کردند که اگر از انبیاء پیروی بکنند منافع اقتصادی و سیاسی آنان به خطر می‌افتد.

۱- بسما اشترؤا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیاً ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده (بقره، ۹۰). در این آیه علت کفر یهود، حسد آنها نسبت به رسول الله (ص) بیان می‌شود. اینها گفتند: چرا به محمد (ص) وحی نازل شده و به ما نازل نشده است.

۲- احبار و رهبان به جهت مال دنیا به پیامبر (ص) ایمان نیاوردند.

«یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله»: ای مردمی که ایمان آورده‌اید! همانا بسیاری از عالمان و زاهدان اموال مردمان را بدون استحقاق می‌خورند و مردم را از پیمودن راه خدا باز می‌دارند (توبه، ۳۴).

۳- قرآن نصایح حضرت شعیب(ع) را نقل فرموده است:

«والی مدین انا هم شعیباً ..... فاوفوا الکیل والمیزان و لا تبخسوا الناس اشیانهم».

و فرستادیم به سوی (اهل) مدین برادرشان، شعیب را .... او گفت: در کیل و میزان ایفاء کنید (وفا) (یعنی آنچه را که مقتضی کیل و وزن است بدهید؛ نه ناقص و کم) کالاهای مردم را کم نکنید. یا در آیه ۱۱۱ شعری می‌خوانیم «و زنوا بالقسطاس المستقیم»

در بین دستور عملهای اجتماعی، هیچ دستوری واضحتر از این نیست که به افراد گفته شود، موقع فروختن اشیاء درست وزن کنید و کم فروشی نکنید؛ ولی با این حال در مقابل این نصیحت ایستادگی می‌کردند.

«یا شعیب اصلاً تک تأمرک ان ترک ما یعبد آبائنا او ان نفعل فی اموالنا ما نشاء» (۸۷ هود) ای شعیب آیا نماز تو، تو را دستور می‌دهد (که ما را دعوت کنی به) اینکه ما آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند ترک کنیم، یا اینکه هر گونه که می‌خواهیم در مال خودمان تصرف می‌کنیم، این را ترک کنیم؟

در واقع منافع مادی باعث نپذیرفتن نصایح شعیب است و همچنین حفظ مادی و سیاسی باعث شد که رهبان و احبار پیامبر(ص) را نپذیرند و مردم را از پذیرش منع کنند.

### شیوه‌های مخالفت با انبیاء علیهم السلام

چنان که اشاره کردیم اقشار ممتاز چه ممتاز از لحاظ مال و ثروت و یا از لحاظ مقام و یا علم، نخستین مخالفین دعوت پیامبران بوده اند. در این مبحث می‌خواهیم به روشهای مبارزه این اقشار با انبیاء اشاراتی داشته باشیم:

#### کوبیدن شخصیت انبیاء

یکی از روشهای مبارزه این اقشار با انبیاء کوبیدن شخصیت انبیاء بود تا مردم از اطراف انبیاء پراکنده شوند و بدانها نزدیک نشوند. برای کوبیدن شخصیت انبیاء از راهها و روشهای مختلف استفاده می‌کردند:

#### الف: استهزاء

مسخره کردن انبیاء یکی از روشهای کوبیدن شخصیت انبیاء بود. «و ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤون» (حجر، ۱۱) و هیچ پیامبری بر ایشان نمی‌آمد جز آنکه او را استهزاء می‌کردند. ابزار و اسبابی که برای استهزاء به کار می‌بردند، مختلف بود، که یکی از ابزار استهزا خندیدن بود (زخرف، ۴۶-۴۷).

«ولقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا الیٰ فرعون و ملانہ فقال ائیٰ رسول رب العالمین فلما جائهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون». مراد از آیات، معجزاتی بود، که بر رسالت موسی (ع) دلالت می‌کرد و مراد از ضحک (خندیدن فرعون و اشراف) استهزاء و مسخره کردن معجزات موسی بود که از طرف خداوند آورده بود.

«و نادى فرعون فى قومه قال یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه النهار تجرى من تحتی افلا تبصرون، ام انا خیر من هذا الذی هو مهین و لا یکادیبین فلولا ألقى علیه اسوره من ذهب او جاء معه الملائکة مقترنین» (زخرف، ۵۱-۵۳).

ام: منقطعه بمعنی بل، یعنی از او خوب و خیر است.

المهین: «الحقیر و الضعیف و مراد از این، حقیر بودن فقر موسی (ع) بود.»

لا یکادیبین: مرادش را نمی‌تواند بیان کند. این نیز به اعتبار قبل از رسالت بود و بعد از رسالت از خداوند خواست او را فصیح قرار بدهد. «واحلل عقدة من

لسانی یفقهوا قولی» (طه، ۲۷-۲۸). خداوند این دعا را اجابت فرمود: «قال قد اوتیت سؤلک یا موسی» (طه، ۳۶) همه این حرفها برای تحقیر موسی (ع) بوده و بر نداشتن دستبند اعتراض کرد و با این بیان نیز خواست موسی (ع) را تحقیر کند. گاهی به جهت نداشتن پسر استهزا می کردند. در روایات نقل شده عاصم بن وائل گفت: این محمد (ص) را به خودش وا گذارید، نسل ایشان قطع می شود؛ چون او پسر ندارد. در این موقع بود که سوره کوثر نازل شد.

«بسم الله الرحمن الرحيم، انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، ان شانک هو الابر.»

یا فقر را مایه استهزاء می گرفتند و ثروت را ارزش می دانستند و می گفتند: چرا این قرآن بر سرمایه داری بزرگ از مردم مکه و طایف نازل نشده است؟ «لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القویتین عظیم» (سوره زخرف، آیه ۳۱).

ب: اتهام و نسبتهای ناروا

وقتی برای کوییدن شخصیت انبیاء استهزاء مؤثر واقع نمی شد، به راه دیگر متوسل می شدند و آن نسبتهای ناروا و تهمت‌ها هستند که عبارتند از:

۱- جنون و سفاهت:

«ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون» (شعری، ۲۷)

«قال الملأ الذین کفروا من قومه انا لرنک فی سفاهه و انا لظنک من

الکاذبین» (هود، ۶۶)

سفاهه: مبالغه در سفاهت را گویند

۲- سحر و کذب

«قال الکافرون انّ هذا لساحرٌ مبین»: کافران گفتند این (پیامبر) جادوگری

آشکار است.

پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن ۱۲۹

«فقال له فرعون انى لاطنك يا موسى مسحوراً»: پس فرعون به او (موسی) گفت، البته من گمان دارم که تو ای موسی! مسحور هستی (و تو را سحر کرده اند).

۳- به دروغ نیز متهم می کردند.

«و عجبوا ان جانهم منذر منهم و قال الكافرون هذا ساحر كذاب» تعجب کردند که از خود اینها انذار کننده ای برایشان بر آمده و کافرها گفتند: این منذر ساحر، بیمار و دروغگوست.

گاهی می گفتند: پیامبر، خیالاتی شده و آنچه را که ادعا می کند، چیزی جز خوابهای پریشان و آشفته نیست، بلکه از این هم بالاتر است؛ یعنی، اصلاً خواب پریشان ندیده بلکه دروغ می گوید: «قالوا اضغاث احلام بل افتره بل هو شاعر» (انبیاء، ۵)

۴- شاعر بودن

وقتی می دیدند سخنان انبیاء گمراه و زیباست، می گفتند: شاعر است و فقط سخنان ظاهر فریب می گوید و حقیقت ندارد. «ام یقولون شاعر» (الطور، ۳۰).

۵- گمراه بودن

به حضرت نوح(ع) این نسبت را دادند.

«قال الملا من قومه انا لئنك فى ظلال مبین» (اعراف، ۶۰) اشراف و سران قوم نوح گفت حتماً تو را (نوح) در گمراهی واضح می بینیم.

۶- فساد کردن در روی زمین

«و قال الملا من قوم فرعون اذر موسى و قومه لیفسدوا فى الارض و یدرك و آلهتك» (سوره اعراف، آیه ۱۲۷).

سران و اشراف قوم فرعون به فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را آزاد

گذاشتی تا روی زمین فساد کنند و تو و ائمه تو را ترک کنند؟

۷- بشر بودن را برای انبیاء عیب می شمردند و این را ناقص نبوت می دانستند و می گفتند: اگر بر بشر وحی نازل می شود ما هم بشر هستیم، باید بر ما نیز وحی نازل شود و اینکه بر ما وحی نازل نمی شود، پس بر سایر افراد بشر هم وحی نازل نمی شود.

«فقال الملائه الذين كفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلكم يريد ان يتفضل عليكم و لو شاء الله لا نزل ملائكه ما سمعنا بهذا في آياتنا الولين» (مومنون، ۲۵).

اشراف و سرانی که از قوم او (نوح) کافر شده بودند گفتند: کافر شده بود از قوم او (نوح) گفت: این نیست مگر بشری مثل شما، می خواهد به شما برتری پیدا کند و اگر خدا می خواست ملائکه می فرستاد، ما این را (فرستادن بشر به عنوان پیامبر) در مورد آباء اولین نشنیده ایم.

«وقال الملائه من قومه الذين كفروا و كذبوا بقاء الآخرة و اترفناهم في الحياه الدنيا ما هذا الا بشر مثلكم ياكل مما تاكلون منه و يشرب مما تشربون و لئن اطعتم بشراً مثلكم انكم اذا لخاسرون» (مومنون، ۳۳-۳۴)

اشرافیان خود خواه قوم او که کافر شده بودند و لقای آخرت را تکذیب کرده بودند، ناز و نعمت در زندگی دنیا به آنها داده بودیم، گفتند: این بشری است مثل شما، از آنچه شما می خورید می خورد و از آنچه می نوشید می نوشد و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید مسلماً زیانکارید.

توضیح: این اشراف (ملاء) سه تا صفت دارند: ۱- الکفر بالله بعبادت غیره ۲- انکار قیامت ۳- دنیا زدگی، یعنی در اثر نعمت دنیا به زندگی دنیا جذب شده اند و غیر از این را، انکار می کنند و تابع هوای نفس شده اند؛ لذا گاهی منکر توحیدند و گاهی منکر معاد و گاهی منکر رسالت. و آنها بر بشر بودن انبیاء به اکل و شرب استدلال کرده اند. در حالی که این دو از اوصاف حیوانات است؛ چون اینها کمال انسان را همان حیوان می دانند و فضیلت را در توسعه اکل و شرب و مسکن و

پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن / ۱۳۱

بیشتر لذت بردن می‌دانند. «اولئک کالآنعام» (اعراف، ۱۷۹) «و قال: والذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الانعام» (محمد، ۱۲).

«ولئن اطعتم بشراً مثلکم انهم اذا لخاصرون» این همان مضمون آیه «برید ان یتفصل علیکم» را می‌رساند.

این مدعی نبوت که خواسته است تا شما از او اطاعت کنید، اگر او را اطاعت کنید تمتع از لذایذ دنیوی از شما فوت می‌شود و این نیز به ضرر شماست.

«فقالوا بشراً منا و احداً تبعه انا اذا لفی ضلال و سعیر» (قمر، ۲۴)

گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود. این حرف را در مقابل صالح (ع) گفتند. بشراً منّا: منظور از نوع ما است.

واحداً: مراد واحد عددی است؛ یعنی عده و قوه ندارد؛ چون اینها عادت کرده بودند که از قدرتمندان و حکام اطاعت کنند و صالح (ع) بر ترک طاعت ملوک و قدرتمندان امر می‌کرد و به اطاعت خودش که از سوی پروردگار عالمیان آمده بود دعوت می‌کرد.

«فاتقوا الله و اطیعون و لا تطیعوا امر المسرفین» (الشعراء، ۱۵۱) از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و امر مسرفین را اطاعت نکنید.

یکی از خواسته‌های مشرکین این بود که باید پیامبر از جنس ملانکه باشد. قرآن به این خواسته آنها چنین جواب می‌دهد.

اولاً: این نبوت و رسالت، فضیلت و نعمت است و خداوند مالک مطلق است و نیز حکیم و علیم است و به هر شخص بخواهد می‌دهد (ابراهیم، ۱۱).

«قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده». این جواب را در مقابل اعتراض مشرکین گفتند:

«قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تریدون ان تصدونا عما کان یعبد ابائنا فأتونا بسلطان مبین» (ابراهیم، ۱۰)

و خداوند می داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد: «الله اعلم حیث يجعل رسالته» (سوره انعام، آیه ۱۲۴).

ثانیاً: اگر پیامبران ملائکه باشند، بایستی ملائکه را نیز مردم مشاهده کنند و لذا به صورت انسان باید باشند «لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً» (سوره انعام، آیه ۹). از طرفی دیگر خداوند انسان را مختار قرار داده و اگر ملک به صورت اصلی بیاید و اینها از ترس و اضطراب ایمان بیاورند، این مخالف اختیار انسان است، گر چه خداوند قادر است که مردم را به وسایل مختلف به ایمان مجبور کند. «لعلک باخع نفسک الا یكونوا مومنین ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین» (شعراء، ۴) پس وقتی ملک نیز به صورت مرد باید بیاید، پس سؤال اینها لغو می شود.

ثالثاً: بر فرض اینکه ملک به عنوان رسول می آمد باز هم اینها ایمان نمی آوردند؛ چون هدف از آمدن رسول این است که پیام الهی را به مردم برساند و مردم به آن پیام عمل کنند. وقتی فردی از جنس خودشان همان پیام را می آورد، علاوه بر اینکه آورنده را قبول نمی کنند، خود پیام را نیز قبول نمی کنند؛ با اینکه یقین دارند که این رسول از طرف خداوند آمده است (با معجزات اثبات می کند)؛ مثل فرعون و اطرافیانش که به نبوت موسی یقین کرده بودند ولی با این حال انکار کردند.

«وجحدوا بها واشتیقتها انفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف کان عاقبه المفسدین» (سوره نمل، ۱۴)

ضمیر بها: به آیات مبصره بر می گردد: «فلما جاتهم آیاتنا مبصره قالوا هذا سحر مبین» (نمل، ۱۳)

«و ان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها» (اعراف، ۱۴۶) هر نشانه و معجزه را می دیدند ایمان نمی آوردند.

پیامبر (ص) و عکس‌العمل مردم از دیدگاه قرآن / ۱۳۳

رابعاً: انبیاء الگوی بشر هستند و نمونه عملی پیامی که از طرف خداوند متعال آورده اند، لذا کلام و عمل انبیاء در هر موردی نسبت به امت حجت و دلیل است؛ کما اینکه قرآن، ابراهیم(ع) و پیامبر(ص) را الگوی مؤمنین قرار داده است: «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» و الگو بودن در صورتی صحیح می شود که انبیاء از جنس مردم باشند و این اثر تربیتی دارد.

### ج- مبارزه با مؤمنین

یکی از شیوه های کوبیدن انبیاء کوبیدن اطرافیان و مؤمنین آنهاست، چون با این وسیله می خواستند به سایرین نشان بدهند که اگر پیامبر فرد ممتازی بود آن گاه افراد برجسته اطراف او را می گرفتند. از اینکه افراد بی پول و افرادی که عنوان اجتماعی ندارند به پیامبر(ص) قایل شده‌اند، پس این شخص قابل اعتنا نیست.

زمانی بدین روش متوسل شدند که تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا در مورد انبیاء مؤثر واقع نشدند. یعنی وقتی عده‌ای از انسانهای روشن که دنبال انبیاء رفتند و ایمان آوردند و مال و جانشان را نیز در راه آنها فدا کردند. لذا با کوبیدن شخصیت این گروه خواستند از فراگیر شدن روش انبیاء جلوگیری کنند. در این مورد به آیات قرآن گوش جان می دهیم.

### ۸- نسبت سفاهت

۱- «و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس قالوا انؤمن كما امن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون» (بقره، ۱۳)

وقتی به آنها (منافقین) گفته می شود که ایمان بیاورید، کما اینکه مردم ایمان آورده‌اند، گفتند: آیا مثل سفهاء (سبک عقل) ایمان بیاوریم؟ آگاه باشید که تنها آنها سفیه هستند ولی آنها نمی دانند.

۲- «و اذا لقوا الذين امنوا قالوا امنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم فما نحن مستهزءون» (بقره، ۱۴) این استهزاء درباره اصحاب پیامبر(ص) بود و مؤمنین به مسخره گرفته می شدند.

«انه كان فریق من عبادی یقولون ربنا امننا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیر  
الرحمین فاتخذتموهم سخریاً حتی انسوکم ذکری و کنتم منهم تضحکون»  
(مومنون، ۱۱۰)

گروهی از بندگان من بودند و می گفتند: پروردگارا، ما ایمان آورده ایم  
(توبه) پس بر ما ببخش و رحم کن و تنها تو بهترین بخشنده هستی پس شما آنها  
را به تمسخر گرفتید؛ در نتیجه یاد و ذکر مرا فراموش کردید و شما همیشه  
بر آنها می خندیدید (از روی تمسخر).

پس یکی از روشهای کوبیدن اصحاب انبیاء و اصحاب پیامبر(ص) تمسخر  
آنها بود.

«ان الذین اجرموا كانوا من الذین امنوا یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون»  
(مطففین، ۲۹-۳۰) بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند و هنگامی که  
آنها (مؤمنان) می گذشتند، آنها را با اشارات مورد تمسخر قرار می دادند.

### ۳- نسبت گمراهی:

«و اذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون»: و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می-  
دیدند می گفتند: اینها گمراهانند (مطففین، ۳۲).

همه نسبتهای ناروا که پیامبران را به آنها متهم می نمودند اطرافیان پیامبران را  
نیز به آن صفات متهم می کردند تا اینکه مردم دیگر از ترس اتهامات زشت ایمان  
نیاورند.

### پی‌نوشتها

- ۱- تفسیر موضوعی، آیه ... جوادی عاملی، ج ۸، ص ۴۵.
- ۲- ظہری، ج ۲، ص ۶۷.
- ۳- نهج البلاغه، غریب الکلام، ۹، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۷، ح ۴۴.
- ۴- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۳۰.
- ۵- غررالحکم، ص ۲۳۱.
- ۶- سنن النبی (ص)، علامه طباطبایی، ص ۶۷.
- ۷- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۶۸.
- ۸- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۶۶.
- ۹- مصباح، راهنماشناسی، ج ۲، ص ۶۷.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
- ۲- المیزان، تفسیر القرآن، طباطبایی، محمد حسین، اسماعیلیان، قم.
- ۳- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، عبد الباقی، محمد فواد، مطبعه دار الکتب العربیه، القاہرہ.
- ۴- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، تهرآن، دار الکتب الاسلامیه.
- ۵- پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر شیرازی و همکاران، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۶- تاریخ، الرسل و الملوک، طبری، ابو جعفر بن جریر، بیروت.
- ۷- تفسیر موضوعی قرآن کریم، جوادی آملی، عبدالله، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶ ش.
- ۸- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، دار الکتب السلامیه، تهرآن، ۱۳۷۱ ش.
- ۹- راه و راهنما شناسی، مصباح یزدی، محمد تقی، مرکز انتشارات موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ ۱۳۸۳ ش.
- ۱۰- سنن النبى (ص)، علامه طباطبایی، محمد حسین، مترجم لطیف راشد، انتشارات همگرا، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، انتشارات ناصر خسرو.